

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

دپلوم انجنیر نسرين معروفی  
۲۷ می ۲۰۱۷

## مرد شماره یک جهان

روزی از روز ها، گردانندگان حکومت وحشت ملی یعنی "غنی" و "عبدالله" با تنی چند از اعوان و انصارشان و رهبران جهادی می خواستند با طیاره راهی مکه شوند، در وسط راه، معاون پیلوت از اتاقش بیرون شده گفت: با تأسف طیاره نقص فنی پیدا کرده که ما را به مقصد نمی تواند برساند، تأسف دیگر این که تعداد پراشوت‌های نجات، در مقایسه با تعداد مسافران، یک عدد کم است، حالا خود می دانید که کدام یک از شما حاضر به فداکاری شده و جانش را به خاطر حفظ فرد دیگری قربانی می کند، ما تا چند دقیقه دیگر درب عقبی طیاره را باز می نمائیم تا افراد با خریطه های پراشوت خود را به بیرون پرتاب نمایند.

هنوز صحبت معاون پیلوت ختم نشده بود که صدای داد و فریاد رهبران جهادی و "غنی" و "عبدالله" بلند شده، هریک تلاش می ورزید تا خود را زود تر از همه به درب عقبی طیاره رسانیده با به شانه انداختن یک خریطه، خود را آماده پرتاب به بیرون نماید.

از آنجائی که معاون پیلوت گفته بود، که یک پراشوت کم است، در نتیجه هریک از افراد جهت عجله اش به پریدن دلیلی ارائه نموده، خود را مستحق اول خیز به بیرون طیاره معرفی می نمود. چنانچه:

سیاف گفت: من به ده ها دلیل نمی توانم خود را قربانی نمایم، مهمتر از همه این که یگانه "شیخ الحدیث" در افغانستان هستم اگر من بمیرم، به صد ها هزار حدیث نیز با من از میان می روند، این را گفته با به شانه انداختن یک خریطه خود را به بیرون پرتاب نمود.

گلبدین گفت: من بعد از سالها زندگانی در خفاء اینک تازه به لذت بردن از زندگانی علنی آغاز نموده ام و حاضر نیستم یک دقیقه از عمرم را با تمام مردم افغانستان معاوضه نمایم. این را گفته با خریطه خود را به بیرون انداخت.

عبدالله گفت: من یک لنگ حکومت وحدت ملی هستم، اگر من بمیرم "وحدت ملی" خواهد مرد، این را گفته و با خریطه خود را از طیاره به بیرون انداخت.

غنی گفت: شما صحبت و دلیل عبدالله را شنیدید، دلیل من بالاتر از آن است. برای من "وحدت ملی" نیز ارزشی ندارد، چیزی که مهم است من فرد اول فهمیده جهان هستم، افغانستان صد ها سال صبر کرد تا یکی از افرادش فرد اول فهمیده جهان شود، اگر من بیرون نپریم صد ساله زحمت افغانستان، ضایع می شود. این را گفته او هم با به شانه

انداختن یک خریطه بیرون پرید.

به همین سان تمام رهبران جهادی و اعوان و انصار "غنی" و "عبدالله" دلیلی آورده با یک پشتکی خود را به بیرون پرتاب نمودند. در آخر یک طفل یتیم و یک پیرزن مظلوم باقی ماندند.

پیرزن که کسی نبود به جز تجلی و تجسم "ملت افغان" وقتی خود را با پسرک تنها دید، رو به طرف پسرک نموده گفت:

پسر، من به هر شکلی که بود تا حال زندگانی نموده ام، عمرم به سده ها و هزاره ها بالغ می گردد، از سرد و گرم روزگار همه را چشیده ام، حال که می باید بین ادامه حیات من "پیر" و تو که آینده وطن هستی، قرار است یک نفر زنده بماند، من از صمیم قلب پراشوت را به تو می بخشم، بردار و با آن خود را به بیرون بینداز.

طفلک که در تمام این مدت شاهد تلاش لگام گسیخته مدعیان خدمت به اسلام و انسان بود و صدایش بیرون نشده بود، رو به طرف "زن پیر" نموده گفت:

مادر جان ضرورت ندارد تا از ما دو نفر یکی نجات یابد، ما می توانیم هر دو با پراشوت خود را به بیرون بیندازیم. زن پیر که فکر می کرد، کودک یتیم یا احساساتی شده و یا حساب را درست بلد نیست، گفت:

پسرم شنیدی که معاون پیلوت در اول گفت که تعداد پراشوتها یک دانه کم است. قدرتمندان همه با یک عدد پریده اند، در اینجا فقط من و تو مانده ایم و یک پراشوت، آن را بگیر و زود خود را نجات بده، تا حد اقل بقای "آینده" تضمین شده بتواند.

طفلک در جواب گفت: مادر جان ما دو عدد پراشوت داریم، زیرا فردی که خود را نفر اول فهمیده جهان معرفی کرد، از وارخطائی با بکس پشتکی مکتب من خود را به بیرون انداخت.

#### **یادداشت:**

این مختصر با الهام از مطلب ارسالی یکی از دوستان ایرانی که سالها قبل برایم فرستاده بود، نگاشته شده است.

ن. م.